

دانشگاه علامه طباطبائی
دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته فلسفه هنر

تحلیل ذوق و نبوغ از نگاه گادامر

فهمه حق بیان

استاد راهنما:

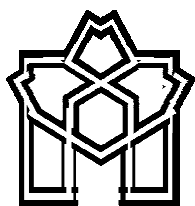
جناب آقای دکتر امیر نصری

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر امیر مازیار

بهمن ۱۳۹۱

بسم الله الرحمن الرحيم



دانشگاه علامه طباطبائی
دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته فلسفه هنر

تحلیل ذوق و نبوغ از نگاه گادامر

فهیمة حق بیان

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر امیر نصری

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر امیر مازیار

بهمن ۱۳۹۱

تقدیم به عموهائیم:

علی اکبر و محمد هاشم

پیشگفتار

ذوق و نبوغ از جمله مفاهیم مهم در فلسفه هنر و زیبایی شناسی به شمار میروند. زیبایی شناسی همواره صحنه تنش بین ضرورت هنجارهای نقادانه برای سنجش آثار هنری و اتکای این هنجارها به پاسخ های ذهنی فرد از هنر بوده است. به همین دلیل مفهوم ذوق به عنوان قوه ادراک و عنصری در درک و دریافت همواره مورد بحث اندیشمندان در تاریخ زیبایی شناسی بوده است. این مفهوم به همراه نبوغ در کتاب نقد قوه حکم اثر کانت در حوزه زیبایی شناسی به شکل منسجم و نظامندی به کار گرفته شدند و کارکردهای خاص یافتند. در زمینه این مفاهیم به ویژه ذوق کتابهای زیادی به انگلیسی موجود است، که به این واژهها در تفکر اندیشمندان مختلف میپردازد. در این پایان نامه به مفاهیم ذوق و نبوغ در زیبایی شناسی گادامر در محدوده حقیقت و روش پرداخته میشود. گادامر در کتاب حقیقت و روش این مفاهیم را در بخش اول که به مساله حقیقت در تجربه هنری اختصاص دارد، مورد تحلیل قرار میدهد. او معتقد است این مفاهیم در زیبایی شناسی کانت جایگاه و قلمرو خاصی یافتند و تنها به زیبایی شناسی و هنر محدود شدند. قلمروی که کانت در آن راهی جهت شناخت و درک حقیقت، برای انسان در نظر نگرفت. هدف او در این مسیر نزدیک شدن و دقت بیشتر در فلسفه کانت است، تا وجوه مختلف واژه ای مانند ذوق را نشان دهد چراکه او معتقد است این مفهوم قبل از آنکه در نظام زیبایی شناسی کانت مورد استفاده قرار بگیرد، دارای کارکردی گسترده تر و عمیق تری برای انسان بود و بعد از کانت این واژه و مفهوم نبوغ که کانت آن را منحصر به هنر اختصاص داد در مسیری قرار گرفتند که از دیگر علوم از جمله علوم انسانی دور شدند و تنها در محدود زیبایی شناسی باقی ماندند. منابع موجود در زمینه کتاب حقیقت و روش به فارسی بسیار محدود است و آنچه موجود است بیشتر به بحث هرمنوتیک فلسفی او برمیگردد و به زیبایی شناسی به طور خاص نمی پردازد. جدیدترین کتابی که در زمینه اندیشه گادامر به فارسی منتشر شده درآمدی به علم هرمنوتیک فلسفی، نوشته ژان گروندین است که محمد سعید حنایی کاشانی آن را ترجمه کرده است ولی در این کتاب به بحث تاریخی گادامر پرداخته شده و زیبایی شناسی در آن مطرح نشده است. لذا در این رساله من این مفاهیم را به شکل خاص در نسخه انگلیسی حقیقت و روش دنبال کرده ام و شرح جوئل وانسهایمر را در کتاب هرمنوتیک گادامر به کار گرفته ام. سایر منابع فارسی و انگلیسی که در انتهای رساله ذکر کرده ام را نیز در همین مسیر مورد استفاده قرار داده ام.

این رساله شامل چهار فصل است که به توصیف دیدگاه گادامر در ارتباط با مفاهیم ذوق و نبوغ میپردازد. هرچند گادامر این دو واژه را در ارتباط تنگاتنگی با هم به کار میبرد اما در رساله این دو مفهوم در دو بخش جداگانه مطرح میشود و پیش زمینه تاریخی درباره آنها بیان میگردد. در فصل اول ابتدا کلیات بحث مطرح میگردد. فصل دوم به هاجسون و بحث او از حس درونی در درک زیبایی اشاره میگردد. بحث هاجسون به عنوان آغازگر زیبایی شناسی مدرن در اینجا اهمیت دارد. به تفکرات هیوم در رساله در باب معیار ذوق پرداخته میشود. در ادامه نظرات کانت درباره حکم ذوقی مطرح میگردد چراکه گادامر در بیان خود از مفهوم ذوق همه جا حکم ذوقی را از نگاه کانت به عنوان پایه گذار زیبایی شناسی مدرن مورد تحلیل قرار میدهد. و تحلیل گادامر از ذوق در ادامه آن مطرح میگردد. فصل سوم به واژه نبوغ در فلسفه کانت میپردازد در ادامه آن فلسفه ایده آلیسم آلمان با رویکرد شلینگ بیان میشود تا نگاه کلی از آنچه بعد از کانت در روند زیبایی شناسی و مفهوم نبوغ در فلسفه رومانتیک روی داد بدست آوریم. بحث گادامر درباره نبوغ بیشتر به تاثیر این واژه بعد از کانت و تغییر جایگاه ذوق در مواجهه با هنر اشاره دارد. در انتها نیز بیان کلی و اهداف گادامر در طرح این مباحث بیان میگردد.

او در بخش اول قبل از ورود به بحث تجربه هنری چهار واژه را به عنوان مفاهیم کلیدی اومانیزم مورد بررسی قرار میدهد و آنها را در زمینه تاریخی خود تحلیل میکند. ذوق مفهوم چهارم از این گروه است. گادامر در تحلیل این واژه به زیبایی شناسی کانت باز میگردد و تاثیر فلسفه کانت را در این مفهوم مورد بحث قرار میدهد و نبوغ را در ارتباط آن مطرح میکند. زیبایی شناسی اولین هدف گادامر است چراکه او معتقد است حکم زیبایی شناسی تنها محدود به احساس بر اساس بحث کانت نیست بلکه این حکم، نحوه ای از شناخت حقیقت را به همراه دارد. گادامر در این مسیر برای فهم درست آگاهی زیبایی شناسی به میراث اومانیزستی بر میگردد که از نظر او زمینه شکوفایی علوم انسانی در سده نوزدهم است. اومانیزم که برخاسته از تفکر کلاسیک آلمان است به گفته گادامر در علم زیبایی شناسی مورد غفلت قرار گرفته درحالی که به کلی از بین نرفته است. گادامر با رجوع به ریشه و منشاء مفاهیم اومانیزستی که ذوق از جمله آنهاست، آنها را بار دیگر در زیبایی شناسی مورد تحلیل قرار میدهد تا بتواند شناخت در هنر را در مسیر جدیدی توصیف کند. او معتقد است زیبایی شناسی در پهنه وسیع تری از علوم تاریخ و انسانی میتواند با پشتوانه این مفاهیم اومانیزستی به آنچه واقعیت موضوعات است دست یابد. بدین طریق هنر و

زیبایی‌شناسی در بیان گادامر زمینه مساعد را برای بحث شناخت در علوم انسانی مهیا میکند و ارزش آن به عنوان قلمروی که حقیقت در آن ظهور میکند همواره مورد تایید است.

ذوق از جمله این مفاهیم اومانستی است و از مفاهیم اصلی زیبایی‌شناسی به شمار میرود و همواره در طول تاریخ فلسفه رابطه نزدیکی با هنر داشته است. کانت در «نقد قوه حکم» این مفهوم را به همراه مفهوم نبوغ در فلسفه زیبایی‌شناسی خود به شکل منسجم و نظام مندی به کار گرفت. مفاهیم ذوق و نبوغ از آنجا که همواره با هنر و نگاه زیبایی‌شناسی پیوستگی دارند در این بخش مورد نقد گادامر قرار میگیرند و از آنجا که کانت آنها را در زیبایی‌شناسی نظام مند کرد بدون شک گادامر همواره در تحلیل‌های خود کانت و بیان او را همراه بحث خود دنبال میکند. او واژه نبوغ را از آن جهت در زیبایی‌شناسی کانت مورد بحث قرار میدهد تا نشان دهد چگونه این مفهوم برای کانت به شکل منحصر برای هنر به کار گرفته شد. و در ادامه مسیر فلسفه بعد از خود باعث کاهش ارزش و اعتبار ذوق در شناخت و تفسیر گردید.

چکیده

گادامر هدف کلی خود را در حقیقت و روش بدین گونه دنبال میکند تا جستجوی تجربه حقیقتی را نشان دهد که از مرزهای مشخص و روشمند علم فراتر میرود. او معتقد است Geisteswissenschaften ، با انواع تجربه هایی از جمله تجربه فلسفی، تجربه هنر، و تجربه خود تاریخ که خارج از مرزهای علم است، پدیدار میشود. در همه این تجربه ها حقیقتی وجود دارد که قادر نیست با معنای روشمند علم حاصل شود.

گادامر زیبایی شناسی را در چندین مسیر وابسته فراتر از مرزهای مشخص شده اش میبرد. او ابتدا نشان میدهد که آگاهی زیبایی شناسی بیشتر از آن چیزی است که در خودش میشناسد و دوم آنکه این بیشتر بودن، در ارتباط با مسیری است که در یک اثر هنری وجود دارد و سوم این که هستی هنر و آگاهی زیبایی شناسی میتواند به بهترین شکل بوسیله مفاهیم اومانستی که زیبایی شناسی از آن مشتق شده است و به گونه ای در مراحل آن محدود گشته فهمیده شود.

ذوق چهارمین و مفهوم نهایی اومانسیم است و تنها به این که کانت حس مشترک را با ذوق تایید میکند محدود نمی شود. کانت ذوق را با زیبایی شناسی نیز محدود کرده است. گادامر از گراسیان و حتی ارسطو بیان میکند تا نشان دهد که در برابر محدود کردن مصنوعی کانت، ذوق اخلاقی و اجتماعی است و تنها یک ایده زیبایی شناسی نمی باشد. گادامر شرح میدهد که اساس استعلایی که کانت حس مشترک و بدنبال آن ذوق را به آن تقلیل داد اهمیت شناختی را در ذوق نادیده گرفت. او سابژکتیو کردن زیبایی شناسی توسط کانت را مانع فراروی از چهارچوب زیبایی شناسی میداند. چراکه در حکم زیبایی شناسی که کاملاً سابژکتیو است چیزی به شناخت افزوده نمیگردد. بلکه تنها تصور داده شده در ذهن با کل تصورات مقایسه میگردد.

زمانی که بخواهیم زیبایی را در هنر به شکل فی نفسه و درست داشته باشیم باید نقطه دیدی داشته باشیم تا هنر بتواند به عنوان هنر دیده شود. برای رسیدن به این فرجام مفهوم نبوغی که جانشینان کانت ابداع کردند بسیار امید بخش بود. در نگاهی به شیلر، فیخته و شلینگ اگرچه هنر لزوماً هنر نبوغ است آنطور که کانت از دیدگاه هنر فی نفسه گفته بود، اما ذوق و زیبایی طبیعی اولویت روش شناختی خود را از دست دادند. اگر ذوق برای کانت شکل ایده آل «یک فرم غیر قابل تغییر معین» است، پس نبوغ «ثباتی

در برابر بی ثباتی زمان» خواهد بود. چراکه نبوغ بسیار مناسب تر از ذوق در ابدی بودن است. هیچ چیز در تاریخ واضح تر از این حقیقت نیست که ذوق تغییر میکند با وجود این ظاهراً نبوغ در جهان دایمی است. اما ذوق بر خلاف آنها همیشه به دنبال تغییر و حرکت است برای اینکه انتخاب کند یا رد کند، حتی از میان بهترین ها، در عین حال که قلمروش کاملاً ناب نیست و محتوای تعریف شده ای دارد. به عبارت دیگر نبوغ به اندازه کافی رها و گسترده است تا با هر کیفیتی خودش را تطبیق دهد. گادامر معتقد است زمانی که نبوغ استاندارد هنر شد، مفهوم اخلاقی که کانت برای طبیعت و انسان تعریف کرد به پایین ترین سطح خود رسید، از آنجا هنر به ذهنیت غیرواسطه ای در مواجهه درون نگرانه بشر با خودش تبدیل شد. وقتی تعریف شخصی کانت از ذوق که رها از مفهوم بود، ادامه یافت، در روند ضد عقل گرایانه و تجاوزکارانه نبوغ، هنر بیشتر ذهنی گرایانه شد و به عنوان تولید ناآگاهانه در نظر گرفته شد.

واژگان کلیدی: گادامر، ذوق، نبوغ، زیبایی شناسی

فهرست

فصل اول: کلیات تحقیق

- ۲.....(۱-۱) مقدمه.....
- ۴.....(۱-۲) بیان مساله.....
- ۱۲.....(۱-۳) تعاریف.....
- ۱۵.....(۱-۴) سوالات تحقیق.....
- ۱۶.....(۱-۵) بیانی کلی از جایگاه هنر و زیبایی شناسی در تفکر گادامر.....
- ۱۸.....(۱-۶) جایگاه هنر در هرمنوتیک فلسفی گادامر.....

فصل دوم: ذوق در زیبایی شناسی گادامر

- ۲۴.....(۲-۱) منشاء ذوق در فلسفه هاجسون.....
- ۲۴.....(۲-۱-۱) حس زیبایی به عنوان امری درونی.....
- ۲۴.....(۲-۱-۲) ویژگی های حس درونی در تعریف هاجسون.....
- ۲۵.....(۲-۱-۳) تصور زیبایی به عنوان کیفیات ثانویه.....
- ۲۵.....(۲-۱-۴) منبأ عینی زیبایی.....
- ۲۶.....(۲-۱-۵) کلیت بحث هاجسون در باب زیبایی.....
- ۲۸.....(۲-۲) ذوق در بیان هیوم.....
- ۲۸.....(۲-۲-۱) بحث ساژکتیو زیبایی در بحث هیوم.....
- ۲۹.....(۲-۲-۲) هیوم در بیان معیار ذوق.....
- ۳۰.....(۲-۲-۳) تاکید هیوم بر قوانین کلی در زیبایی شناسی و اخلاق.....
- ۳۰.....(۲-۲-۴) قوانین ذوق در بیان هیوم.....
- ۳۲.....(۲-۲-۵) بیان مواردی که مانع درک زیبایی هستند.....

- ۳۶.....(۲-۳) حکم ذوقی در زیبایی شناسی کانت
- ۳۷ (۲-۳-۱) امر زیبا در تعریف کانت
- ۳۷..... (۲-۳-۲) گام اول کیفیت (لذت بی طرفانه)
- ۳۷..... (۲-۳-۳) گام دوم کمیت (لذت عام)
- ۳۸..... (۲-۳-۴) گام سوم نسبت (صورت غایتمندی)
- ۳۸..... (۲-۳-۵) گام چهارم جهت (لذت ضروری)
- ۳۸..... (۲-۳-۶) زیبایی آزاد و وابسته در تعریف کانت
- ۳۹..... (۲-۳-۷) حکم تعیین گر و حکم تاملی در تعریف کانت
- ۴۰..... (۲-۳-۸) ویژگی حکم تاملی (زیبایی شناسانه) در تعریف کانت
- ۴۲..... (۲-۳-۹) ایده آل زیبایی در تعریف کانت
- ۴۲..... (۲-۴) ذوق در زیبایی شناسی گادامر
- ۴۲..... (۲-۴-۱) کلمات و مفاهیم در زمینه تاریخی
- ۴۳..... (۲-۴-۲) مفاهیم اومانستی در علوم انسانی
- ۴۴..... (۲-۴-۳) مفهوم Bildung
- ۴۹..... (۲-۴-۴) مفهوم حس مشترک
- ۵۳..... (۲-۴-۵) مفهوم حکم
- ۵۵..... (۲-۴-۶) مفهوم ذوق در تفکر بالتازار گراسیان
- ۵۷..... (۲-۴-۷) بحث قطعیت در ذوق
- ۵۸..... (۲-۵) رابطه بین ذوق و مد
- ۵۸..... (۲-۵-۱) بحث شناخت در ذوق
- ۵۹..... (۲-۵-۲) بحث جهانشمولی در ذوق
- ۶۰..... (۲-۵-۳) ذوق در حکم تحلیلی و تالیفی کانت
- ۶۱..... (۲-۵-۴) تاثیر ذوق در قواعد قانونی و اخلاقی
- ۶۳..... (۲-۵-۵) فردیت در حکم ذوقی

- (۲-۵-۶) ارتباط مفهوم ذوق با اخلاق یونانی..... ۶۴
- (۲-۵-۷) ارتباط مفهوم ذوق با اخلاق و سیاست..... ۶۵
- (۲-۵-۸) حرکت در جهت گشودن مرزهای زیبایی شناسی..... ۶۵
- (۲-۵-۹) هنر و حقیقت..... ۶۷
- (۲-۶) سابلژکتیویته زیبایی شناسی در نقد کانت ۶۷
- (۲-۶-۱) چگونگی مواجهه گادامر با کانت..... ۶۷
- (۲-۶-۲) سابلژکتیو به عنوان زمینه حکم زیبایی شناسی..... ۶۸
- (۲-۶-۳) تحلیل لذت همگانی و مشترک در حکم ذوقی..... ۷۰
- (۲-۶-۴) تحلیل پیشینی بودن حکم ذوقی ۷۱
- (۲-۶-۵) ذوق به عنوان احساس مشترک درست..... ۷۳
- (۲-۶-۶) تاثیر ویژگی های استعلایی ذوق بر روند زیبایی شناسی..... ۷۴
- (۲-۷) زیبایی شناسی کانت و چگونگی شکل گیری مفهوم نبوغ..... ۷۶
- (۲-۷-۱) تحلیل حکم ناب ذوق..... ۷۶
- (۲-۷-۲) هنر فراتر از مرزهای زیبایی شناسی..... ۷۸
- (۲-۷-۳) تحلیل زیبایی ایده آل..... ۷۹
- (۲-۷-۴) هنر به عنوان پدیده ای مستقل..... ۸۲
- (۲-۷-۵) زیبایی در طبیعت و هنر ۸۲
- (۲-۷-۶) بازگشت به روح انسان و شکل گیری مفهوم نبوغ..... ۸۳

فصل سوم: نبوغ در زیبایی شناسی گادامر

- (۳-۱) نبوغ در فلسفه کانت ۸۹
- (۳-۱-۱) تاثیر ویژگی های استعلایی حکم ذوقی در روند شکل گیری مفهوم نبوغ..... ۸۹
- (۳-۱-۲) تعریف مفهوم نبوغ در بحث کانت..... ۸۹
- (۳-۱-۳) ارزش مثالها و نمونه ها ۸۹

- ۹۲ (۳-۱-۴) تمایز میان حکم تالیفی و تحلیلی
- ۹۲ (۳-۲) نبوغ در بحث ایده آلیست های آلمان- شلینگ
- ۹۳ (۳-۲-۱) تاثیر کانت بر حوزه زیبایی شناسی
- ۹۳ (۳-۲-۲) فعالیت ناآگاه در بحث شلینگ
- ۹۴ (۳-۲-۳) مفهوم مطلق در بحث شلینگ
- ۹۶ (۳-۳) رابطه بین ذوق و نبوغ
- ۹۶ (۳-۳-۱) نبوغ یک برگزیده از طبیعت
- ۹۹ (۳-۳-۲) جایگاه زیبایی شناسی در فلسفه کانت
- ۱۰۱ (۳-۴) تسلط مفهوم نبوغ
- ۱۰۱ (۳-۴-۱) زیبایی شناسی بعد از کانت
- ۱۰۲ (۳-۴-۲) ذوق در مقابل آفرینش نبوغ
- ۱۰۳ (۳-۴-۳) تغییر ناپذیر بودن نبوغ در برابر ناپایداری ذوق
- ۱۰۴ (۳-۴-۴) ایده آلیسم آلمان در ادامه مکتب استعلایی کانت

فصل چهارم: نتیجه گیری و پیشنهادات

- ۱۰۹ (۴-۱) نتیجه گیری
- ۱۱۳ منابع

فصل اول: کلیات تحقیق

هانس-گئورگ گادامر بیشتر به دلیل هرمنوتیک فلسفی خود شناخته میشود. او مانند هایدگر تصور هرمنوتیک را تنها به عنوان یک روش، برای علوم انسانی و تاریخی و قابل قیاس با روش علوم طبیعی، مردود میدانست. هرمنوتیک فلسفی به فرایند فهم انسان مربوط است که قطعاً دوری¹ شکل است. چراکه ما کل را به واسطه اجزاء، و اجزاء را به واسطه کل میفهمیم. فهم در این معنا عملی نیست که به شکل روشمند حاصل شود و یا به طور عینی قابل اثبات باشد. آن رویداد یا تجربه ای است که بر ما عارض میشود. بالاترین نمونه وقوع آن، تجربه ما از کارهای ادبی و هنری است. اما در بررسیهای عالمانه ما درباره کار دیگر انسانها در علوم انسانی و اجتماعی نیز واقع میشود. در هر مورد، فهم، خودفهمی به دنبال میآورد.

هرمنوتیک فلسفی پیرو رهیافتی با واسطه² به خود فهمی در انطباق با مدل مکالمه با متنها و کارهای دیگران است. مفهوم گفتگو در اینجا به معنای پرسش و پاسخ و برگرفته از افلاطون است. چنین فهمی هیچوقت به شناخت مطلق نمیرسد. دارای حد و مرز و متناهی است چراکه ما در موقعیت تاریخی خویش هستیم. و جزئی است چون علاقه ما به حقیقتی است که به فهم آن برسیم. گادامر پایه فهم را زبان و گفت و گو، به تفکیک از ذهنیت، قرار میدهد. و بدین شکل هرمنوتیک فلسفی را از خطر خودسری در تفسیر آثار دیگران برکنار میدارد.

اثر مهم گادامر کتاب حقیقت و روش³ است. از او همچنین چهار جلد نوشته های کوتاه، حاوی تحقیقات مهم درباره افلاطون و هگل و پل سلان⁴ و دیگران، انتشار یافته است. مجموعه آثارش در ده جلد شامل کتابها و مقاله های پرشماراوست. کتاب حقیقت و روش شامل سه بخش است. در بخش اول گادامر مساله حقیقت را در تجربه هنری مورد تحلیل قرار میدهد در بخش دوم در ادامه، مساله حقیقت در علوم انسانی را در تاریخ دنبال میکند و در بخش سوم به هستی شناسی تغییر هرمنوتیکی در مساله زبان میپردازد. از آنجا که کتاب حقیقت و روش به فارسی ترجمه نشده است، لذا به اندیشه گادامر چه در

¹ - circular

² -mediated

³ -Wahrheit und Methode (Truth and Method)(1960)

⁴ - Paul Celan (1920-70) نام مستعار شاعر یهودی به نام Paul Antschel متولد رومانی که آثار مهم خود را به زبان آلمانی میسرود و پس از جنگ جهانی دوم در ادبیات آلمان تاثیر عمیق گذاشت.

زمینه زیبایی شناسی و چه در زمینه هرمنوتیک فلسفی اش به اندازه کافی پرداخته نشده است. و همین اهمیت پرداختن به تفکرات این اندیشمند را نشان میدهد. آنچه در زمینه کتاب گادامر به فارسی موجود است بیشتر به هرمنوتیک فلسفی او و مساله تاریخ و زبان میپردازد، و زیبایی شناسی که حقیقت و روش با آن آغاز میشود کمتر مورد تحلیل و یا حتی تبیین قرار گرفته است. در این پایان نامه در زیبایی شناسی گادامر به دو مفهوم ذوق و نبوغ پرداخته میشود، و هدف از آن آشنایی با بیان گادامر در برخورد با مفاهیمی است که جزئی از زیبایی شناسی هستند، و بعد از کتاب نقد قوه حکم اثر کانت به این قلمرو محدود شدند و در آن باقی ماندند. گادامر در حرکت خود قصد دارد جایگاه این مفاهیم را از قالب زیبایی شناسی بیرون آورده و آن را در تمامی علوم بسط دهد. این رساله زمینه ای برای پرداختن بیشتر به زیبایی شناسی و هنر در فلسفه گادامر است. آنچه در این جا به آن میپردازم توصیف گادامر از مفاهیم ذوق و نبوغ و چگونگی کارکرد این مفاهیم در نظام زیبایی شناسی گادامر میباشد. مفاهیمی که از اجزاء و مفاهیم اساسی در فلسفه هنر و زیبایی شناسی به شمار میروند.

ذوق و نبوغ از مفاهیم مهم فلسفه هنر به شمار میرود و گادامر در بخش اول کتاب حقیقت و روش این مفاهیم را در زیبایی شناسی خود مورد تحلیل قرار میدهد. کتاب حقیقت و روش شامل سه بخش است که در آن گادامر نگاه انتقادی خود را در بخش اول به زیبایی شناسی نوین در بخش دوم به بیان فهم تاریخی و بخش سوم به علم هرمنوتیک بر اساس هستی شناسی زبان معطوف کرده است. اصل کتاب به زبان آلمانی است و من ترجمه جوئل وانسهایمر و دونالد مارشال را مبنای خود از تفکر گادامر در این زمینه قرار داده ام. تحلیل گادامر از ذوق و نبوغ بخشی از زیبایی شناسی او در جهت رسیدن به حقیقت هنر از دید اوست. از آنجا که تحلیل این مفاهیم در واقع به شکلی تفسیر این مفاهیم در فلسفه کانت است به فلسفه کانت در حیطه خصوصیات حکم ذوقی و مفهوم نبوغ نیز اشاره ای کرده ام. آنچه در این پایان نامه به آن پرداخته شده جزئی توصیفی از بیان گادامر در مورد ذوق و نبوغ است و زمینه مفهومی از زیبایی شناسی گادامر در مسیری برای بیان حقیقت هنر میباشد.

زیبایی شناسی اولین هدف گادامر است چراکه او معتقد است حکم زیبایی شناسی تنها محدود به احساس بر اساس بحث کانت نیست بلکه این حکم، نحوه ای از شناخت حقیقت را به همراه دارد. گادامر در این مسیر برای فهم درست آگاهی زیبایی شناسی به میراث اومانیستی برمیگردد که از نظر او زمینه شکوفایی علوم انسانی در سده نوزدهم است. اومانیسم که برخاسته از تفکر کلاسیک آلمان است به گفته گادامر در علم زیبایی شناسی مورد غفلت قرار گرفته درحالی که به کلی از بین نرفته است. او با رجوع به ریشه و منشاء مفاهیم اومانیستی که ذوق از جمله آنهاست، آنها را بار دیگر در زیبایی شناسی مورد تحلیل قرار میدهد تا بتواند شناخت در هنر را در مسیر جدیدی توصیف کند. او معتقد است زیبایی شناسی در پهنه وسیع تری از علوم تاریخ و انسانی میتواند با پشتوانه این مفاهیم اومانیستی به آنچه واقعیت موضوعات است دست یابد. بدین طریق هنر و زیبایی شناسی به گونه ای زمینه مساعد را برای بحث شناخت در علوم انسانی مهیا میکند و ارزش آن به عنوان قلمرویی که حقیقت در آن ظهور میکند همواره مورد تایید او است.

مفهوم ذوق قبل از آنکه در رساله در باب ذوق هیوم مطرح شود به گونه ای در معنای حس درونی در اندیشه هاجسون مطرح شده بود. هاجسون منشاء زیبایی را در وجود ما در حسی درونی خالی از تاثیر

عقلانی و منشاء آن در بیرون را در وحدت در کثرت اشیاء میدانست. او معتقد بود زیبایی تنها به شکل تصور وجود دارد نه کیفیتی که در خود اشیاء موجود باشد. بعد از او تاثیر مفهوم حس درونی در اندیشه هیوم در رساله در باب معیار ذوق کاملاً مشخص است. کانت در نقد قوه حکم مفهوم ذوق را که قبل از او هیوم به کار گرفته بود در محدوده طبیعت و هنر به شکل حکم ذوقی مطرح میکند و زیبایی شناسی مدرن تحت تاثیر برداشت او از این مفهوم است. گادامر در توصیف ذوق در زیبایی شناسی فلسفی اش وجوه مختلف این مفهوم را در زیبایی شناسی کانت مورد تحلیل قرار میدهد و در حقیقت به نوعی با تفسیر کانت دیدگاههای خودش را مطرح میکند.

از دیدگاه گادامر واژه ذوق یک مفهوم اومانستی است و ریشه در سنت دارد. او معتقد است اگر کانت این مفهوم را به گونه ای در فلسفه زیبایی شناسی خود در نقد سوم به کار گرفت بی شک به ریشه های اومانستی آن واقف بوده و در فلسفه خود آنها را در نظر داشته است. ریشه های سنتی که بعد از کانت از مفهوم ذوق فاصله گرفتند چراکه ذوق بر اساس حکم ذوقی ساز و کار نظامندی در حیطه زیبایی شناسی یافت. در واقع ذوق با زیبایی شناسی حد و مرز کمتری از آنچه در خود این مفهوم است پیدا کرد. گادامر با منحصر کردن ذوق به زیبایی شناسی مخالفت میکند در اینکه ذوق اخلاقی و اجتماعی است و صرفاً یک ایده زیبایی شناسانه نیست. گادامر ذوق را حتی در حکم منطقی کانت تایید میکند بدین شکل که، قانون در تایید و تصدیق نیاز به عنصری زیبایی شناسانه دارد. زمانی که ما از مثال و نمونه درباره یک قانون سخن میگوییم در واقع چیزی اضافه بر خود آن قانون در آن دخیل کرده ایم. و این تصدیق را به شکلی از کانت میگیرد که وقتی او مثالها را در برجسته کردن یک قانون مهم تلقی میکند پس چیزی اضافه در آن مثالها وجود دارد که شامل عنصر زیبایی شناسانه است.

از دستاوردهای دیگر کانت در فلسفه اخلاق که ما همچنان از آن متاثر هستیم آن است که او علم اخلاق را از کل زیبایی شناسی جدا کرد. گادامر عقیده دارد اهمیت نقد قوه حکم کانت برای تاریخ علوم بشری بسیار مورد توجه است به این شکل که اساس استعلایی فلسفه زیبایی شناسی کانت باعث تغییر و چرخش در این مسیر شده است به گونه ای که آن به تنهایی پایان یک سنت و شروع حرکت جدیدی بود. کانت ایده ذوق را به ناحیه ای که اساس خاص قضاوت است محدود کرد. او با مطرح کردن یک اعتبار مستقل برای حکم ذوقی، مفهوم شناخت را تنها به عقل نظری و عملی محدود کرد و در جهت هدف استعلایی خود پدیده حکم را محدود و منحصر به زیبایی و والایی نمود. گادامر تاثیر کانت را

بیشتر از این میدانند و بیان میکنند که در قلمرو علم زیبایی شناسی، مفهوم کلی بیشتری از تجربه ذوق، تکاپوی حکم زیبایی شناسی در قانون و اخلاق، خارج از مرکزیت فلسفه، تغییر کرده است. «... اهمیت این موضوع به سادگی قابل اندازه گیری نیست. برای اینکه مفاهیمی چون ذوق که بخشی از مطالعه زندگی تاریخی و فلسفی بودند تسلیم شدند و زمانی که خواستند به شکل روشمند پهلو به پهلو علوم طبیعی خودشان را تحت «نام علوم انسانی» بالا بکشند، نتوانستند موفق شوند. چراکه تنها منبع ممکن برای آنها فهم شخصی خودشان بود. امروزه تجزیه و تحلیل استعلایی کانت جستجو و بیان حقیقت با مواد و مفاهیم سنتی را در جهت رشد و مطالعه آنچه به آنها اختصاص دارد غیر ممکن کرده است. و این یعنی علوم انسانی یگانگی روشمند مشروعیت خود را گم کرده است.» (Gadamer,2006.36)

گادامر بحث سابژکتیو بودن حکم ذوق را در فلسفه کانت مانع اصلی در شکستن چهارچوب زیبایی شناسی میدانند در اینکه با سابژکتیو شدن زیبایی شناسی هرگونه شناخت در آن انکار شد و آبه هنری اهمیتش را از دست داد. معنای سابژکتیویسم در حکم زیبایی شناسی از آنجا می آید که کانت برای تشخیص زیبایی، تصور را نه به کمک عین، بلکه به کمک قوه متخیله به ذهن و احساس الم و لذت آن نسبت میدهد. بنابراین حکم ذوقی نه یک حکم شناختی و در نتیجه منطقی بلکه حکمی زیبایی شناختی است که مبنای آن تنها مبنای ذهنی میتواند باشد. در واقع از نگاه کانت آنچه باعث لذت بردن ما از شی میشود بازی آزاد قوه خیال و فاهمه یعنی رابطه ای سابژکتیو است که میتوان مورد شناخت به طور کلی قرار بگیرد و این رابطه غایتمند سابژکتیو در مقام تصور برای همه یکسان و لذا قابل در میان گذاشتن با همگان است. لذا کانت برای حکم ذوقی اعتبار کلی و عام قائل است. گادامر در تایید برخی ویژگی های حکم زیبایی شناسی با کانت همراه میشود از جمله نامتعیین بودن احکام زیبایی شناسی، اثبات ناپذیری، یقینی بودن، پیشینی نبودن، غیر قابل تقلید بودن و ... اما از نظراو بحث رابطه غایتمند سابژکتیو که در مقام تصور برای همه یکسان و قابل در میان گذاشتن با همگان است چیزی است که از ویژگی شناختی ذوق میکاهد. آنجا که کانت مفهوم را مانع بازی آزاد خیال میدانند و معتقد است مفهوم از حکم ناب ذوق میکاهد این نتیجه میدهد که در همه هنرها، فرمالیسم غیر تجسمی و غیر مفهومی موجب حکم زیبایی شناسی ناب میشود. گادامر معتقد است زیبایی شناسی که شایسته قلمرو هنر است فراتر از حکم زیبایی شناسی است. او معتقد است هر بازی برای خیال تحت تاثیر مفهومی صورت میگیرد لذا در حرکت وحدت بخش از سوی قوه فاهمه که محرکی برای قوه خیال است، مفهوم به عنوان یک عنصر اضافه

دخیل است و همان باعث میشود که هنر از حد حکم زیبایی شناسی ناب بگذرد و از آن فراتر رود. در صورتی که کانت معتقد است این اضافه شدن مفهوم، حکم زیبایی شناسی ناب را تنزل میدهد.

گادامر ویژگی های استعلایی حکم ذوقی کانت را مورد تحلیل قرار میدهد در این که کانت در حکم ذوقی و ویژگی هایی که برای آن بر می شمرد نتوانست عدالت را در مورد هنر تحقق بخشد و ناچار شد به شکل خاص مفهوم نبوغ را به هنر اختصاص دهد. نبوغ پس از کانت دارای اعتبار بیشتری شد و در ایده آلیسم آلمان و مکتب رومانتیک به اوج رسید و از اعتبار مفهوم ذوق که نیرویی مستقل و مهم در انسان بود کاسته شد. لذا علوم انسانی به دنبال آن به شکل گسترده ای این نیروی مهم انسانی را نادیده گرفت و در این مسیر متحمل لطمات زیادی گشت.

سوژکتیو بودن حکم ذوقی کانت را در مسیری قرار داد تا نتواند آنچه را درباره هنر وجود دارد تمام و کمال در حکم ذوقی بیابد در حالی که واژه نبوغ که منحصر به هنر تعلق گرفت توانست تمام آن نقایص را جبران کند. گادامر ویژگی های استعلایی حکم ذوقی (جهانشمولی، کیفیت همگانی...) را در بحث زیبایی شناسی کانت مورد تحلیل قرار میدهد در اینکه محتوای حکم ذوقی به عمل استعلایی آن در پیشینی بودن جهانشمولی و کیفیت همگانی، بی ربط است. این ویژگی های استعلایی باعث تجزیه شدن حکم ذوق در جهت زیبایی طبیعی، تزئین و بازنمایی هنری میشود. و باعث میشود آبرزه تاثیری در حکم زیبایی شناسی نداشته باشد و بنابراین ارزش هنر که در آبرزه است به دنبال آن کاسته میشود. این ویژگی های استعلایی کانت را در مسیری قرار داد تا حکم زیبایی شناسی ناب ذوق را مطرح کند و در آن بین هنر و طبیعت فاصله بیاندازد. و آنجا که کانت ویژگی اشتراک را برای حکم زیبایی شناسی بیان میکند آن را چیزی مستقل و شخصی میداند و هیچ ارتباطی با اشتراک اجتماعی در آن بیان نمیکند و زمینه های حس مشترک را که در ارتباط با جامعه است در آن نادیده میگیرد.

گادامر با نگاهی دوباره به زیبایی آزاد و وابسته و زیبایی ایده آل در فلسفه کانت، وجود مفهوم را در داوری ذوقی از دیدگاه خودش مطرح میکند. در اینکه مفهوم در حکم ذوقی چیزی اضافه تر از یک بیان زیبایی شناسی است. لذا هنر آنگاه که با معنا همراه شود در بیان حکم ذوقی تنها یک زیبایی شناسی صرف نیست و چیزی برتر از آن است. هدف گادامر در درگیری و چالش با کانت در واقع دفاع و حرکت به سمت منافع هنر است و او میخواهد هنر را از چهارچوب حکم ذوقی که همان زیبایی شناسی است